

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پائیز و زمستان ۸۵، ص ۱۰۱-۱۲۰

## مَقْرَى وَ نَفْحِ الطَّيْبِ<sup>۱</sup>

شهره روغنی

سمت

shrowghani@yahoo.com

### چکیده

نَفْحِ الطَّيْبِ در زمرهٔ واپسین منابع حکومت مسلمانان در اندلس است که مؤلف آن در واپسین سالهای زندگی خود، این سرزمین و مردمش را در آن به تصویر کشیده است. اثر نه تاریخ محض است و نه فرهنگنامه‌ای تاریخی، بلکه دائرةالمعارف گونه‌ای است در تاریخ، ادب و جغرافیای اندلس و شرح احوال بزرگان آن از آغاز عصر اسلامی تا سقوط غرناطه. در این مقاله شرح احوال مَقْرَى و مهم‌ترین تألیف او نَفْحِ الطَّيْبِ و ارزش و اهمیت تاریخی و فرهنگی آن بررسی شده و به اقتضای موضوع مقاله، گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی مغرب و اندلس نیز در آن مطرح گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مَقْرَى، نَفْحِ الطَّيْبِ، اندلس، ابن خطیب.

### شرح حال مَقْرَى

شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن عبدالرحمن بن ابی‌العیش بن محمد المَقْرَى، یا چنان که خود به اختصار گفته، «احمد بن محمد مشهور به مَقْرَى، مغربی، مالکی اشعری»<sup>۲</sup>، به سال ۹۸۶ ق. / ۱۵۷۷ م<sup>۳</sup> در تِلْمَسَان زاده و در جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۱ ق. /

۱. تاریخ وصول: ۸۵/۵/۱۵، تاریخ تصویب: ۸۵/۹/۲۰.

۲. مَقْرَى، تحقیق یوسف البقاعی، ۱/ ۱۷ (نگارنده در این مقاله هر جا به کتاب نَفْحِ الطَّيْبِ ارجاع داده، مراد همین چاپ است، مگر اینکه به چاپی دیگر تصریح شود).

۳. مَقْرَى اشاره‌ای به تاریخ ولادت خویش نکرده، ولی حسین مونس (مجله‌العربی، عدد ۴۷/۵۲) تولد او را به سال ۱۰۰۰ ق. / ۱۵۹۱ م دانسته که مغایر سخن احسان عباس است. وی با اعتماد بر قول استاد ابن منصور در مقدمه روضة‌الآس (نک: نَفْحِ الطَّيْبِ، تحقیق احسان عباس، ۱/ ۵) او را متولد پیش از این تاریخ می‌داند؛ زیرا خود مَقْرَى—>

ژانویه ۱۶۳۲م در قاهره درگذشته است. وی حافظ قرآن، ادیب و شرح‌حال‌نگار و عالم به علوم فقه و حدیث و تفسیر و کلام بوده است. محبتی هوش و ذکاوت او را ستوده و جاحظ مغربش لقب داده است.<sup>۱</sup>

وی به خاندانی اهل علم و مَقْرَی<sup>۲</sup> الاصل تعلق داشت؛ ولی خانواده‌اش سالها پیش از تولد او از مَقْرَه به تلمسان نقل مکان کرده بودند و چنان‌که خود نقل کرده، پدر و پدربزرگ و جدش در همین شهر به دنیا آمده‌اند.<sup>۳</sup> با توجه به شرایط مناسب خانوادگی کسب علم را از همان کودکی آغاز کرده بود. عمویش ابوعثمان سعید بن احمد مَقْرَی (د. ۱۰۳۰ ق. / ۱۶۲۰ م) مفتی تلمسان بود و مَقْرَی در کودکی هفت بار صحیح بخاری را نزد او خوانده بوده است.<sup>۴</sup> یکی از اجداد پدری‌اش، محمد بن محمد بن احمد بن ابی‌بکر مَقْرَی (د. ۷۵۹ ق. / ۱۳۵۸ م) نیز قاضی القضاة فاس و معلم لسان‌الدین بن خطیب، وزیر و ادیب مشهور و مقتول غرناطی (۷۱۳-۷۷۶ ق. / ۱۳۱۳-۱۳۷۴ م) بوده و شاید وجود این رابطه در علاقه مَقْرَی به ابن خطیب و اینکه بزرگ‌ترین اثر خویش، *نفع‌الطیب*، را به او اختصاص داده، بی‌تأثیر نبوده باشد. هرچند می‌توان آن‌چنان‌که کراچکوفسکی از دوگاه<sup>۵</sup> نقل کرده انگیزه‌های قوی‌تری برای این علاقه که «وی را در سنین نوجوانی سوی تاریخ و ادب اندلس کشانید» تصور کرد و آن اینکه «ایام کودکی وی با بیرون راندن مسلمانان از اسپانیا به فرمان فیلیپ دوم (اوایل قرن ۱۷ م / ۱۱ ق) مصادف بود و گروه کثیری از این جماعت فعال به شمال آفریقا رفته، در شهرهای بزرگ آنجا چون تونس و فاس و تلمسان جای گرفته بودند»<sup>۶</sup> و مَقْرَی می‌توانست آثار درد و رنج‌هایی که از این ناحیه بر مسلمانان وارد شده بود و آثار حسرت گذشته پرافتخار اندلس را در چهره آنها ببیند و همینها محرکی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره تمدن اندلس در ذهن و اندیشه او شود.

—تصریح دارد که «در سال ۱۰۰۹ در ایام جوانی به شهر فاس رفته»، پس اگر تولد او را سال ۱۰۰۰ بدانیم در این تاریخ او کودکی ۹ ساله بیش نبوده است.

۱. ۳۰۲.

۲. مَقْرَی منسوب به مَقْرَه از قرای زاب آفریقیه است (نک: مَقْرَی، ۱۷۳/۶).

۳. مَقْرَی، ۳۱۶ / ۸.

۴. محبی، ۳۰۳ / ۱.

مَقْرَى در سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰ م در جوانی تلمسان را برای نخستین بار ترک کرد و عازم فاس در مراکش، مرکز مطالعات دینی و پایگاه فرهنگی افریقای شمالی در آن روزگار، شد.<sup>۱</sup> در آنجا تحصیلات خود را نزد استادان معروف آن زمان، از جمله احمد بابا تَنْبُکْتی، رجال شناس و فقیه بزرگ مالکی (۹۶۳-۱۰۳۲ یا ۱۰۳۶ ق/ ۱۵۵۶-۱۶۲۳ یا ۱۶۲۷ م)<sup>۲</sup> ادامه داد و همو در سال ۱۰۱۰ ق/ ۱۶۰۱ م اجازه تدریس مُوَطَّأً مالک، صحیح بخاری، صحیح مسلم و شفاء قاضی عیاض و آثار خود را، که به گفته پروونسال مَقْرَى تأثیر زیادی در گسترش تعالیم وی داشته، به وی داد.<sup>۳</sup> مَقْرَى سالهای بین ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۱ تا ۱۶۰۴ م را در تلمسان به سر برد و در ۱۰۱۳ ق مسقط الرأس خویش، تلمسان، را برای همیشه ترک کرد و به فاس رفت. حدود پانزده سال در فاس که تحت حکومت شریفان سعدی یا شرفای سعدیه<sup>۴</sup> بود ماند و با سلطان زیدان (ح ۱۰۱۲ تا ۱۰۳۶ ق/ ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۷) ابتدا در فاس و سوس و سپس در مراکش) از شاهان این سلسله ارتباط یافت و از کتابخانه آنان<sup>۵</sup> بهره‌های بسیار برد و در سال ۱۰۲۲ ق/ ۱۶۱۳ م

۱. نک: مَقْرَى، ۸ / ۳۱۶؛ نیز نک: محبی، ۱ / ۳۰۳.

۲. برای اطلاع بیشتر از شرح حال او، نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۰، مدخل «بابا تَنْبُکْتی».

3. Provençal, E. levi, "Al-makkari", El<sup>2</sup>, VI., p. 187.

۴. شریفان سعدی (۹۱۶-۱۰۶۹ ق. / ۱۵۱۰-۱۶۵۹ م) از سلسله‌های اسلامی حکومتگر مراکش در شمال افریقاوند که نسب خود را از طریق محمد بن عبدالله، ملقب به نفس زکیه (مقتول در مدینه در سال ۱۴۵ ق. / ۷۶۷ م)، به امام حسن (ع) می‌رسانند. اینان از پایگاهی در سوس، در جنوب مراکش، به تدریج به سوی شمال راندند و مراکش و فاس را از وَطَّاسیان یا بنی وَطَّاس گرفتند. ترکان خود الجزایر که قصد داشتند سلطه عثمانیها را تا آنجا که ممکن است در مغرب بگسترند، دشمن شرفای سعدی بودند؛ از این رو، شریفان سعدی در قرن دهم ق. / شانزدهم م با قدرتهایی چون اسپانیا علیه ترکان اتحاد کردند؛ اما در اوایل قرن ۱۱ ق. / ۱۷ م شیرازه این دولت از هم گسیخت و شریفان علوی فلالی جای آنها را گرفتند. (برای اطلاع بیشتر نک: باسورث، فصل سوم شمال افریقا).

۵. بقایای کتابخانه امیران سعدی، امروز بخشی از مجموعه خطی کتابخانه معروف اسکوریال را تشکیل می‌دهد. این کتابخانه که در سال ۱۵۶۳ م به وسیله فیلیپ دوم تأسیس شده، در سال ۱۶۱۲ م در دوران فرمانروایی فیلیپ سوم با ورود ۳۹۸۰ نسخه خطی عربی به آن غنی شده است. انتقال این نسخه‌ها به اسکوریال داستانی شنیدنی دارد، از این قرار که مولای زیدان در سال ۱۶۱۲ م در نتیجه درگیریهایی که با شورشیان محلی پیدا کرد، به شهر آسفی گریخت تا از آنجا نیروهای خود را برای حمله به سوس گردآورد. او از بیم آنکه کتابخانه شخصی‌اش (همان کتابخانه‌ای که مَقْرَى از آن استفاده می‌کرده) به دست شورشیان بیفتد، یک کشتی فرانسوی کرایه کرد تا کتابها را به محل امنی ببرد. کشتی به سلامت به آگادیر (اگادیر) رسید، اما تأخیر طولانی در پرداخت کرایه، ناخدا را بر—

مقام افتاء و امامت مسجد قرویین فاس را کسب کرد و تا سال ۱۰۲۷ ق/ ۱۶۱۷ م در این مقام بود.

مَقْرَی به رغم داشتن چنین موقعیت ارزشمندی، شاید به دلایل سیاسی<sup>۱</sup>، در اواخر رمضان سال ۱۰۲۷ ق. با برجای نهادن همسر و فرزند و آثارش فاس را به قصد مشرق و حج بیت‌الله ترک کرد. ذیقعدہ آن سال به تُطْوَان رسید و از آنجا به اسکندریه رفت. مطابق آنچه خود نقل کرده<sup>۲</sup> از آنجا به قاهره و سپس از راه دریا عازم عربستان شد. ذیقعدہ سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۸ م به مکه رفت و عمره به جای آورد. پس از مدتی توقف و انجام اعمال حج به مدینه و زیارت قبر پیامبر (ص) رفت و محرم سال ۱۰۲۹ ق/ ۱۶۱۹ م به قاهره مصر بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در ربیع‌الاول همان سال به قصد زیارت بیت‌المقدس از مصر خارج شد و از آن هنگام تا سال ۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۸ م پنج نوبت حج بجای آورد و هفت مرتبه به زیارت مرقد نبوی نایل شد و در

---

—آن داشت تا کشتی را برای فروش محموله آن یا شاید جهت اطمینان از دریافت کرایه خود به ماریس برد. در راه ماریس، اسپانیاییها کشتی را تصاحب کردند و کتابها را به اسکوریال انتقال دادند. در آتش‌سوزی ژوئن ۱۶۷۱ کتابخانه اسکوریال چندین هزار نسخه خطی از جمله اقلام ارزشمندی از کتابخانه سلطان زیدان نابود شد. به سال ۱۶۸۹ م که مراکش شهر العرایش را از اسپانیا گرفتند و پادگان شهر به چنگ آنها افتاد، می‌خواستند به پادشاه اسپانیا پیشنهاد کنند که پادگان با پانصد مراکشی اسیر در اسپانیا و پنج هزار کتاب از اسکوریال مبادله شود؛ اما وقتی از آتش‌سوزی اسکوریال به سال ۱۶۷۱ م مطلع شدند، در استرداد کتابها اصرار نکردند و خواستند به جای آنها پانصد اسیر دیگر آزاد شود؛ هرچند نه اسرا و نه آن نسخه‌های خطی هرگز به مغرب بازگردانده نشد (برای اطلاع بیشتر نک: استفان رومن، ۳۴۴-۳۴۶؛ و کراچکوفسکی، ۵۷۴ و ۵۷۸ که به گفته او یکی از نسخه‌های خطی که مَقْرَی به مطالعه آن اشتغال داشته اکنون در اسکوریال است).

۱. نه خود مَقْرَی و نه مصادری که شرح حال او را نگاشته‌اند اشاره‌ای به دلیل خروج وی از فاس و ترک مغرب و عدم بازگشت او نکرده‌اند (مثلاً نک: خفاجی ۱۷۵/۲ به بعد و محبتی، ۳۱۱-۳۰۲/۱)؛ اما کسانی که در شرح حال مَقْرَی تحقیق کرده‌اند معتقدند علت این بوده که مردم فاس او را متهم نموده بودند که در ایام سلطان محمد شیخ سعدی، با قبیله شراکه در یاری نمودن سلطان عبدالله بن محمد شیخ را علیه فاسیان یاری داده است. احسان عباس در مقدمه تحقیقی خود بر نفع‌الطیب (ص ۷) در تأیید این دلیل می‌گوید: «از آنجا که قبیله شراکه تلمسانی‌الاصل و از دوستان مَقْرَی‌اند و از طرفی مَقْرَی در فاس عالمی بنام و پرآوازه بوده، به آسانی مورد حسادت و هرگونه تهمتی واقع می‌شده است به خصوص که می‌دانیم اجازه خروج از مغرب و رفتن به مشرق را خود عبدالله بن شیخ به او داده است و در هر صورت غیر از این دلیلی برای عدم بازگشت او به مغرب نمی‌توان تصور کرد».

۲. مَقْرَی این بخش از سفرش را بتفصیل در مقدمه نفع‌الطیب شرح داده (نک: ۴۹-۶۴).

هر نوبت برای مدتی در حرمین شریفین به تدریس حدیث پرداخت. در صفر ۱۰۳۷ق به قاهره بازگشت و در الازهر به تدریس پرداخت و در رجب همان سال به زیارت قدس شریف رفت و چنان‌که عادت وی بود، در اقامت بیست و پنج روزه‌اش در بیت‌المقدس به تدریس پرداخت. در نیمه شعبان همان سال به دعوت دوستانی که در ایام حج با آنان آشنا شده بود<sup>۱</sup>، برای نخستین بار به دمشق که در آن زمان مرکز فرهنگی معتبری در مشرق بوده و دست کمی از قاهره نداشته، رفت و با استقبال گرم و بی‌نظیر دمشقیان که تأثیری عمیق بر او نهاد، روبه‌رو شد.

در دمشق با معلم و ادیب معروف آنجا، احمد بن شاهین قُبْرُسی<sup>۲</sup> (د. ۱۰۵۳ق / ۱۶۴۳م) آشنا شد. قُبْرُسی کلیددار مدرسه «جَمَمَقِيَه» دمشق بود و در بدو ورود مَقْرَى به منظور بزرگداشت او کلید مدرسه را به همراه اشعاری در بزرگداشت وی برایش فرستاد. مَقْرَى به واسطه او در این مدرسه مشغول تدریس شد؛ نیز به تقاضای دمشقیان که علی‌الاصول می‌بایست آوازه تسلط او را بر صحیح بخاری شنیده باشند، در جامع اموی به تدریس صحیح پرداخت و در مدت چهل روز آن را به پایان برد<sup>۳</sup>. مَقْرَى پس از اقامت کمتر از دو ماه خود در دمشق در شوال ۱۰۳۷ق / ژوئن ۱۶۲۸م به قاهره بازگشت و سه سال در آنجا اقامت گزید و طی همین اقامت در قاهره دست به تألیف *نَفْحِ الطَّيِّبِ* زد. در شعبان ۱۰۴۰ق / مارس ۱۶۳۱م مجدداً به دمشق رفت و بیش از بار نخست در آنجا ماند و پس از بازگشت به قاهره، درحالی که در اندیشه اصلاح امور و اقامت همیشگی در دمشق بود بیمار شد و در جمادی‌الثانی آن سال درگذشت و در «مقبره‌المجاورین» قاهره به خاک سپرده شد<sup>۴</sup>.

## آثار او

۱. از مهم‌ترین شخصیت‌های شامی که مَقْرَى در ایام حج با آنها آشنا، شیخ عبدالرحمن عمادی دمشقی (د. ۱۰۵۱ق / ۱۶۴۱م) عالم و مفتی حنفی مذهب شام و امیر الحاج دمشق است.
۲. منسوب به جزیره قبرس در دریای مدیترانه که برخی آن را «قبرص» ضبط کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر از احوال او نک: محبی، ۲۱۰/۱ تا ۲۱۷).
۳. محبی استقبال دمشقیان را از او به هنگام تدریس صحیح و مراسمی که در پایان روز چهلیم به پاس اتمام کتاب برای او برگزار کرده‌اند، نسبتاً به تفصیل بیان کرده (برای اطلاع بیشتر نک: محبی، ۳۰۵/۱).
۴. محبی، ۳۱۱/۱.

در خلاصه‌الاثراً<sup>۱</sup> چهارده عنوان و در كشف‌الظنون نام<sup>۲</sup> بیست و یک اثر از او در موضوعات گوناگون ذکر شده و احسان عباس در مقدمه تحقیقی نفع‌الطیب بیست و هشت اثر از او نام برده و اطلاعاتی به شرح ذیل در خصوص این آثار بیان کرده است که عیناً نقل می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. روضة الآس العاطرة الأنفاس فی ذکر من لقیته من اعلام الحضرتین مراکش و فاس. مؤلف این کتاب را که شرح رحله‌اش به فاس و مراکش و شرح حال اساتیدش در آن دیار است، حوالی سالهای ۱۰۱۱-۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۲-۱۶۰۳ م در تلمسان تدوین و آن را به سلطان منصور سعدی تقدیم کرده است. کتاب با مقدمه تحقیقی بسیار ارزشمند استاد عبدالوهاب بن منصور در سال ۱۹۶۴ م در المطبعة الملكية در رباط چاپ شده است.

۲. أزهار الریاض فی اخبار القاضی عیاض در شرح احوال قاضی عیاض (۴۷۶-۵۴۴ ق/ ۱۰۸۳-۱۱۴۹ م) است و میان سالهای ۱۰۱۳-۱۰۲۷ ق/ ۱۶۰۴-۱۶۱۸ م تدوین شده و سه جزء آن به تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۲ م چاپ شده است.

۳. إضاءة الدجته بعقائد اهل السنة منظومه‌ای است که تألیف آن را در اثنای زیارت‌هایش در حجاز به سال ۱۰۲۹ ق آغاز کرده و در ۱۰۳۶ ق در قاهره به پایان برده. کتاب در ۱۳۰۴ ق در مصر به چاپ رسیده است.

۴. إتحاف المغرم المغری فی شرحی السنوسیه الصغری در مصر به هنگام تدریس صغری شیخ سنوسی به طلاب مصری آن را تدوین نموده دو نسخه از این کتاب در کتابخانه الملكية رباط با شماره‌های ۳۵۴۴ و ۵۹۲۸ موجود است.

۵. اعمال الذهن و الفكر فی المسائل المتنوعة الاجناس که پاسخ به سؤالاتی است که استادش محمد بن ابی بکر دلایلی از او نموده.

۶. حاشیه علی شرح ام البراهین سنوسی.

۱. همو، ۳۰۲/۱-۳۰۳.

۲. ۱۵۷/۵.

۳. نک: نفع‌الطیب، تحقیق احسان عباس، ۱۱/۱ تا ۱۴.

٧. عُرف النشِق من أخبار دمشق، که ظاهراً آن را به اتمام نرسانیده.
٨. شرح مقدمة ابن خلدون که حاجی خلیفه در ضمن معرفی کتاب العبر به آن اشاره نموده.
٩. قطف المهتمصر فی شرح المختصر.
١٠. فتح المتعال فی مدح النعال در وصف نعلین پیامبر (ص) و ذکر اشعاری است که در این موضوع سروده شده. کتاب در هند به چاپ رسیده.
١١. النفحات العنبرية فی نعت خیر البرية که نسخه خطی آن به شماره ٥٦٥ در الخزانة العامة رباط موجود است.
١٢. أزهار الکمامة فی شرف العمامة. نسخه مخطوط به شماره ٩٨٤ د در الخزانة العامة رباط.
١٣. الدر الثمین فی اسماء الهادی الامین.
١٤. نیل المرام المعتبر لطلاب الخمس الخالی الوسط. نسخه خطی و موجود در کتابخانه رباط به شماره ٢٨٧٨ ک.
١٥. البداية و النشأة [که به اشتباه البلدة و النشأة تایپ شده].
١٦. الغث و السمین والرث و الثمین.
١٧. حسن الثنا فی العفو عمن جنی. در ٤٧ صفحه بدون تاریخ در مصر چاپ شده.
١٨. الاصفیا که شاهینی در نامه‌ای که به مَقْرَى نوشته از آن نام برده.
١٩. الشفاء فی بديع الاكتفاء. نام این کتاب نیز در نامه شاهین ذکر شده.
٢٠. القواعد السرية فی حل مشکلات الشجرة النعمانية.
٢١. النمط الأكمل فی ذکر المستقبل.
٢٢. ارجوزة فی الإمامة.
٢٣. نظم فی علم الجدول.
٢٤. انواع نیسان فی ابناء تلمسان که خود در کتاب نفع الطیب به آن اشاره کرده، ولی ظاهراً آن را به اتمام نرسانده.
٢٥. شرحی بر قصیده سبحان من قسم الحظوظ.
٢٦. الجمان فی مختصر اخبار الزمان که استاد جنحانی در صحت انتساب این کتاب به مَقْرَى تردید دارد.

۲۷. *اتحاف اهل السیادة بضوابط حروف الزیادة.*

۲۸. *نفتح الطیب من غصن الاندلس الرطیب.*

### نُفْحُ الطَّيِّبِ

نفتح الطیب، موسوعه‌ای<sup>۱</sup> است در تاریخ و ادب و جغرافیای اندلس از آغاز عصر اسلامی تا سقوط غرناطه و اخراج مسلمانان از آن دیار به همراه ترجمه احوال لسان‌الدین بن خطیب و چنان‌که کراچکوفسکی به درستی توصیف کرده «تابلوی بسیار بزرگی است که در آن آدمها و شهرها و آثار و حوادث و سفرها و پیکارها و منظره‌های گوناگون را می‌بینیم»<sup>۲</sup>.

کتاب در یک مقدمه و دو قسم و هر قسم در هشت باب تدوین شده است و مقدمه مبسوط آن اطلاعات سودمندی درباره او و کتابش در اختیار خواننده و پژوهشگر کتاب قرار می‌دهد. این مقدمه شامل خطبه کتاب، معرفی مؤلف، چگونگی ترک وطن و دیار مغرب (بدون اشاره به دلایل این کوچیدن) ذکر سفر و یاد شهرهایی است که از آنها گذشته یا در آنها اقامت گزیده<sup>۳</sup>، به‌ویژه وصف دمشق و تکریم آن؛ به‌علاوه انگیزه و چگونگی شکل‌گیری اندیشه تدوین کتاب به تفصیل در آن بیان شده و اشعار کوتاه و بلندی که خود سروده یا از دیگران نقل کرده و نوعاً «حالت روحی وی را در اثنای سفر نشان می‌دهد»<sup>۴</sup> آن را آراسته است.<sup>۵</sup>

آن گونه که خود نقل کرده است: در اقامت کوتاه نخستین خویش در شام، طی مجالس علمی و ادبی، غالباً از اندلس و تاریخ و جغرافیا و احوال اعلام و بزرگان آن دیار یاد می‌کرده.<sup>۶</sup>

۱. موسوعه به معنای دائرةالمعارف و مجموعه‌ای است که شامل علوم و اطلاعات فراوان است. از آنجا که *نفتح الطیب*

اثری است که حاوی اطلاعات فراوان در شئون گوناگون اندلس است می‌توان آن را موسوعه خواند.

۲. کراچکوفسکی، ۵۴۷.

۳. شاید به دلیل وجود همین توصیفات جغرافیایی در مقدمه و دیگر جایهای کتاب است که کراچکوفسکی نمی‌تواند این اثر را در *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی* نادیده بگیرد و ضمن مکتوبات جغرافیایی قرن ۱۱ق. / ۱۷م و بیان ویژگیهای مکتوبات این قرن نسبتاً به تفصیل از مَقْرَى و *نفتح الطیب* سخن رانده و این اثر را «از دید ادب و جغرافیا و از لحاظ نثر هنری» دارای اهمیت می‌داند (برای اطلاع بیشتر نک: کراچکوفسکی، ۵۴۵ و ۵۷۷-۵۸۳).

۴. کراچکوفسکی، ۵۸۱.

۵. مَقْرَى، ۱۷۱-۱۱۴.

۶. همو، ۷۴/۱.



ظاهراً این سخنان مستمعین، به‌ویژه احمد بن شاهین، را سخت شیفته شخصیت و نبوغ لسان‌الدین بن خطیب می‌کند و او را بر آن می‌دارد که از مَقْرِي بخواهد که کتابی در ترجمه احوال او بنگارد. مؤلف ابتدا با فروتنی و با اعتدال از اینکه اهلیت چنین کار دشواری را ندارد و نخواهد توانست حق مطلب را ادا کند و نیز به دلیل عدم دسترسی به کتابهایش که آنها را در مغرب جا نهاده و عمده آنها در مشرق دست‌نیافتنی است (اکثرها فی‌المشرق کعقواء مغرب) و نیز به دلیل داشتن مشکلات غربت از پذیرفتن این دعوت خودداری می‌کند؛<sup>۱</sup> اما پس از اصرارهای مکرر ابن شاهین تسلیم می‌شود و وعده می‌دهد که پس از بازگشت به قاهره تصنیف کتاب را آغاز کند.<sup>۲</sup> مَقْرِي پس از استقرار در قاهره در شوال ۱۰۳۷ ق کار تألیف را آغاز و بخشهایی از اثر را تدوین کرد؛ اما پس از مدتی «مرکب عزمش»<sup>۳</sup> سست و وقفه‌ای در کار حاصل شد. در همان ایام نامه‌هایی از شاهینی و دیگر دمشقیان دریافت می‌کند که با گفتار فصیح و منظوم وعده را به یادش می‌آورند و او را به ادامه کار تشویق می‌کنند.<sup>۴</sup> لذا با «نشاط کامل»<sup>۵</sup> به ادامه و تکمیل کاری که آغاز کرده بود، پرداخت. مَقْرِي طی یک سال به روز یکشنبه، بیست و هفتم رمضان سال ۱۰۳۸ ق/م تصنیف این بخش را در هشت باب به پایان برد<sup>۶</sup> و عنوان «عَرَفُ الطَّيِّبِ فِي التَّعْرِيفِ بِالْوَزِيرِ ابْنِ الْخَطِيبِ» بر آن نهاد؛<sup>۷</sup> لکن پس از اتمام تصنیف شرح حال لسان‌الدین تصمیم گرفت که کتاب را با تدوین تاریخ عمومی اندلس کامل کند. از این‌رو، تدوین بخش دیگر را آغاز کرد و آن را نیز در هشت باب و البته در حجمی افزون‌تر سامان داد و در آغاز عَرَفُ الطَّيِّبِ نهاد و پس از اتمام اثر در ذی‌حجه سال ۱۰۳۹ ق

---

۱. همو، ۷۵/۱.

۲. همو، ۸۲/۱.

۳. همو، ۹۶/۱.

۴. همو، ۱۰۲-۹۹/۱.

۵. همو، ۱۰۳/۱.

۶. همو، ۳۲۹/۹.

۷. همو، ۱۱۰/۱. ظاهراً یک نسخه خطی از این متن که به اعتقاد کراچکوفسکی متن اولی و پیراسته نشده عَرَفُ الطَّيِّبِ است، در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی به شماره ۱۵۹ وجود دارد (کراچکوفسکی، ۵۷۹).

عنوانی که جامع هر دو موضوع باشد به آن داد و آن را *نَفْح الطَّيِّبِ مِنْ غُصْنِ الْإِنْدَلُسِ الرَّطِيبِ* و *ذِكْرُ وَزِيرِهَا لِسَانِ الدِّينِ بْنِ الْخَطِيبِ*<sup>۱</sup> نامید. بابهای هشت گانه بخش نخست، یعنی *نَفْح الطَّيِّبِ مِنْ غُصْنِ الْإِنْدَلُسِ الرَّطِيبِ* بدین شرح است:

**باب اول**، در ۷۰ صفحه، «وصف جزیره اندلس است» و بیان مساحت و معرفی امتهای پیشین و ساکن در آن، وصف محاسن و زیبایی و معرفی شهرهای بزرگ و کوچک، میوه‌ها، حیوانات، معادن، مصنوعات آن، یعنی جغرافیای اندلس که «به لحاظ قالب‌ریزی جزو رشته فضایل و آمیزه‌ای است از منقولات که با کلمات مؤلف به هم پیوسته»<sup>۲</sup>. به علاوه، در این باب از تشکیلات اداری و سیاسی اندلس، از جمله وزارت، کتابت، خراج، قضا، شرطه و حسبه و نیز علوم و آداب و رسوم مردم آن سخن رفته است.

**باب دوم**، در ۷۱ صفحه، «درباره فتح اندلس است» و عاقبت فاتحان و غنایم فتح و معرفی والیان و شرح احوال و روزگار آنان تا تشکیل حکومت اموی.

**باب سوم**، در ۹۰ صفحه، به تعبیر خود «در بیان روزگار عزت و شرف اسلام در اندلس است»؛ اما در واقع تاریخ اندلس است به روزگار امویان از عبدالرحمن داخل تا روی کار آمدن بنی عامر و سقوط دولت خلافت و مختصری در باب تشکیل ملوک الطوائف و نیز روزگار مرابطان و موحدان و ظهور دولت بنی‌احمر که از تشکیل ملوک الطوائف تا پایان این باب بسیار به اجمال و فقط در ده صفحه بحث شده است.

**باب چهارم**، در ۱۸۰ صفحه، «در وصف قرطبه و جامع اموی و مدینه الزهراء» و گزارشی مفصل از دوران رونق قرطبه بویژه کاخهای الزهراء و الزاهره و دیگر ابنیه و گردشگاههای آن.

**باب پنجم**، در ۵۸۰ صفحه، مشتمل است بر شرح احوال ۳۰۸ تن از شخصیت‌های علمی اندلس که عمدتاً به منظور کسب علم و دانش و تکمیل مطالعات خویش به مشرق سفر کرده‌اند. در میان این بزرگان به شرح حال شماری از کسانی که به قصد سفر به مشرق از اندلس خارج شده، اما پس از ورود به مغرب در همانجا ماندگار گردیده‌اند، نیز اشاره شده است.<sup>۳</sup> ترتیب

۱. مقری، ۳۲۹/۹.

۲. کراچکوفسکی، ۵۸۱.

۳. برای مثال نک: ۱۸۶-۱۹۴.

خاصی از شیوه‌های مرسوم، در تنظیم این تراجم وجود ندارد، ولی به نظر می‌رسد مؤلف به ترتیب تاریخی بی‌توجه نبوده است. شرح حالها با عبدالملک بن حبیب السلمی (د. ۲۳۸ق/ ۸۵۲م) آغاز و به ابن ازرق (د. ۸۹۵ق/ ۱۴۹۰م) که هم‌زمان با سقوط غرناطه در آنجا می‌زیسته، ختم می‌شود. حجم سرگذشتها از چند سطر تا چندین صفحه متفاوت است و به طور معمول شرح حال شخصیت‌های برجسته که در تاریخ فرهنگ و تمدن و ادب اندلس نقش اساسی ایفا کرده‌اند، یا به هر دلیل بیشتر مورد توجه مؤلف بوده‌اند، مفصل‌تر است؛ از آن جمله است شرح حال ابن عربی (ج ۲، ص ۳۰۵-۳۲۵، ش ۱۱۳)، ابن سعید ادیب، شاعر، جهانگرد و جغرافی‌نویس اندلسی متوفی ۶۸۵ق/ ۱۲۸۶م (ج ۲، ص ۳۸۶-۴۸۰، ش ۱۶۶)، ابن جبیر (ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۲، ش ۱۷۸) و ابوحیان غرناطی نحوی (ج ۳، ص ۱۴۱ تا ۱۸۶، ش ۲۱۶). البته طرح مطالب استطرادی در این باب بسیار زیاد است، مثلاً در شرح حال ابن سعید صفحات زیادی اختصاص دارد به ذکر مطالب برگزیده‌ای از آثار او، از جمله گزارش مفصل ابن سعید درباره قاهره؛ یا در شرح حال ابن جبیر به جز چند صفحه که شرح حال اوست، بقیه شامل گزارش ابن جبیر از دمشق، ستایش دمشق از زبان شعراء، روابط مؤلف با اهل شام و علاقه‌اش به آنها و بیان مکاتبات و مراسلاتی است که هنگام حضورش در مشرق با دانشوران مغرب داشته است. مطالعه این باب چنان که فیلیپ حتی در تاریخ عرب توجه داده است، نشانه جهت جریان فکری است که در سه چهار قرن نخستین اسلامی از سوی شرق به مغرب و اندلس روان بوده<sup>۱</sup>.

**باب ششم،** در ۱۱۰ صفحه، «در معرفی جمعی از مشرقیانی است که به اندلس رفته‌اند» و بیان شرح حال ۸۶ تن از اعلام ایشان، چه آنها که در اندلس توطن نموده‌اند و برخی که پس از نیل به مقصود به مشرق بازگشته‌اند. این باب با بیان شرح حال المُنَيِّذِرِ الافْرِيقِي، تنها صحابی وارد شده به اندلس، آغاز شده و با شرح حال تابعان که عمدتاً از فاتحان و والیان اندلس‌اند، همچون ایوب بن حبیب لخمی و سَمْحِ بن مالک خولانی ادامه یافته است. در این باب نیز ترتیب زمانی تا حدودی رعایت شده و حجم شرح حالها متفاوت است. توضیحات مفصل مربوط به

۱. وی می‌گوید: در قرون اول که اسلام به اسپانیا راه یافته بود، فرهنگ شرقی به سوی اندلس جریان داشت و فهرست نام آن عالمان که از اندلس به طلب علم به مصر و شام و عراق و ایران رفته و به دیار ماوراءالنهر و چین نیز رسیده بودند و مقری از آنان یاد کرده، مؤید این گفتار است، ولی به قرن یازدهم و قرون بعد دگر شد و جریان تغییر یافت که سرگذشت ابن‌زهر و باهلی نمودار آن است (حتی، ۷۴۱).

عبدالرحمن داخل (ج ۳ ص ۳۰۵-۳۲۸، ش ۳۲)، ابوعلی القالی (همان، ص ۳۳۹-۳۴۴، ش ۵۸)، ابوالعلاء صاعد لغوی بغدادی (همان، ص ۳۴۴-۳۶۲، ش ۵۹)، تاج‌الدین ابن‌حمویه سرخسی (همان، ص ۳۶۲-۳۷۶، ش ۶۰) و زریاب خواننده (همان، ص ۳۸۱-۳۹۰، ش ۶۸) است. در این باب به شرح حال چهار تن از زنان مشهور با عبارت محتاطانه «لابأس ان نذكر جُملةً من النساء القادِمات» اشاره شده است (ص ۳۹۶-۳۹۹، ش ۷۴-۷۷)؛ در باب هفتم نیز که بیان فضایل اندلسیان است به شرح حال جمعی دیگر از زنان اشاره شده است. مَقْرَى شمار مشرقیان به اندلس رفته را بسیار بیش از آنچه در کتاب برشمرده می‌داند و دلیل بسنده نمودن به این شمار اندک را با دور ماندن از کتابهایش که در مغرب بر جای مانده، توجیه می‌کند و این باب را با این عبارت به پایان می‌برد «و فی الاشارة ما یغنی عن الکلم»<sup>۱</sup> شاید او نیز به این باور رسیده بوده که جهت حرکت علمی جهان اسلام تغییر یافته و از مغرب جهان اسلام به شرق آن به جریان افتاده است.

**باب هفتم،** در ۶۷۷ صفحه، مفصل‌ترین باب کتاب، و در واقع فصل الخطاب این اثر در باب «شرح فضایل اندلسیان و درخشش اذهان ایشان» است در علوم و ادبیات و موضوعات گوناگون از طب و حساب و نجوم و کشاورزی تا کلام و فقه و حدیث و فلسفه و تاریخ و جغرافیا و خط، به‌ویژه ادبیات به معنای خاص، شامل نظم و نثر. مؤلف در این باب برای نشان داد «فضایلی» که برای اندلسیان قائل است، به شرح احوال علما، به‌ویژه ادبا و شعرا و نمونه‌های فراوان از آثار و اشعار ایشان پرداخته و به همین منظور است که در آغاز این باب، متن سه نامه مشهور از ابن حزم وزیر، ابن سعید و شَقْنَدی<sup>۲</sup> در فضیلت‌های مردم اندلس نقل کرده است. نامه ابن حزم (ج ۴، ص ۹-۲۲) که مَقْرَى برای بیان مقصود خود به آن استناد جسته، عکس‌العملی است نسبت به انتقاد یکی از علمای قیروان از قصور بزرگان اندلس در بیان شرح حال علما و معرفی آثار مکتوب خویش؛ نامه ابن سعید (ج ۴، ص ۲۲-۲۷)، ذیلی است بر مکتوب ابن حزم؛ اما نامه شقندی (ج ۴، ص ۲۷-۵۵) به‌ویژه حائز اهمیت بسیار است. این نامه در واقع پاسخ شقندی است به تحدی یکی از مغربیان با اندلسیان و نشانه رقابتی است که در آن عصر میان علمای

۱. مَقْرَى، ۳/ ۴۰۴.

۲. منسوب به شَقْنَدی، شهری واقع در جنوب اندلس، در شرق قرطبه.

مغرب و اندلس وجود داشته است. مَقْرِي در این باب برای اثبات اینکه «فضل و ادب با طبع مردم اندلس، حتی زنان و کودکانشان، آمیخته است» به ذکر شرح احوال و اشعار شماری (حدود ۳۰ تن) از زنان فرهیخته اندلس پرداخته است.<sup>۱</sup> اطلاعات فراوان مندرج در این فصل دربارهٔ خاندان بنی عباد که دربارشان به علم و دانش و شعر و ادب شهره بوده، حائز اهمیت است.

**باب هشتم** و آخر، در ۱۷۲ صفحه، اختصاص دارد به «شرح غلبهٔ دشمن کافر بر اندلس و استقرار مسیحیت در آنجا». در این باب که صبغهٔ تاریخی کاملاً بر آن غلبه دارد و با بیان چگونگی تشکیل هستهٔ اولیه مبارزه بر ضد فاتحان مسلمان در منطقهٔ آشتوریاس آغاز گردیده، جریان استرداد<sup>۲</sup> تا سقوط غرناطه تشریح شده است. بسیاری از نامه‌های ابن خطیب که به مناسبت‌های مختلف از زبان وی و سلاطین بنی نصر انشا شده، در این باب آمده است. سراسر این باب آمیخته با افسوس و اندوه عمیق مؤلف به خاطر از دست رفتن اندلس و امید به بازگشت این اندام به پیکرهٔ اسلام است.<sup>۳</sup>

بخش دوم کتاب چنانکه اشاره شد، اختصاص دارد به شرح حال مبسوط ابن خطیب، با عنوان *عَرَفَ الطَّيِّبِ فِي التَّعْرِيفِ بِالْوَزِيرِ ابْنِ الْخَطِيبِ* و همچون بخش نخست در هشت باب تنظیم یافته است:

**باب نخست**، در ۶۰ صفحه، بیان مراتب فضل و دانش ابن خطیب و معرفی اسلاف اوست.

**باب دوم**، در ۱۰۲ صفحه، شرح زندگانی و توضیح مراحل رشد او از آغاز تا تکوین شخصیت علمی و سیاسی و بیان سختیها و مرارت‌هایی که در طول زندگی متحمل شده و نهایتاً نحوهٔ قتلش به دست مخدومانش.

**باب سوم**، در ۳۵۶ صفحه، از فصول پر و پیمان کتاب و معرفی استادان و مشایخ لسان‌الدین و بیان شرح احوال و آثار آنان است؛ از جمله بزرگان این مشایخ، که پیش از این نیز به آن اشاره شد، محمد بن محمد مَقْرِي (د. ۷۵۹.۵ / ق. ۱۳۵۸ م) جد بزرگ مؤلف است. بیش از

۱. نک: مَقْرِي، ۱۱۰-۱۰۰ / ۵ و ۲۰۲-۲۱۵.

۲. به اسپانیولی *Reconquista*.

۳. همان، ۲۵۹-۴۳۲.

صد صفحه، یعنی حدود یک سوم این باب به شرح حال این شخصیت علمی قرن ۸ ق/ ۱۴ م و معاصر مورخ بزرگ ابن خلدون (د. ۸۰۸ ق/ ۱۴۰۵ م) و معرفی آثار و استادان او اختصاص دارد.<sup>۱</sup> مَقْرِي در معرفی جد خویش به اقوال ابن خلدون، ونشریسی، به ویژه کتاب *الاحاطة* تألیف ابن خطیب و «النور البدري فی التعریف بالفقیه المَقْرِي»<sup>۲</sup> ابن مرزوق خطیب (۷۱۱-۷۸۱ ق/ ۱۳۱۱-۱۳۷۹) و دیگران استناد جسته است. از خلال این بحث می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع علمی و فرهنگی مغرب و اندلس، خصوصاً مغرب، در قرن ۸ ق/ ۱۴ م دست یافت.

**باب چهارم،** در ۱۳۵ صفحه، درج متن گفتگوها و مکاتبات منثور و منظوم لسان‌الدین با ملوک و اکابر و علمای عصر خویش است. مؤلف ترجمهٔ احوال هر کدام از مخاطبان را پس از نقل متن نامه آورده است.

**باب پنجم،** در ۳۸۰ صفحه، اختصاص یافته به ذکر بخشهایی از آثار لسان‌الدین، نمونه‌هایی برگزیده از مکتوبات منظوم و موشحات<sup>۳</sup> وی، حاوی مطالب گوناگون جغرافیایی، تاریخی، ترجمه احوال بزرگان؛ البته استفاده از اطلاعات آن همچون دیگر بابهای کتاب بدون فهرستهای تفصیلی بسیار مشکل است. هنگام تورق صفحات این باب صحت و دقت جمله‌ای که «دوگا ضمن تحلیل عمومی *نوح/الطیب* گفته، بیش از هر زمان دیگر قابل لمس است. دوگا می‌گوید: طی دو هزار صفحه چون بیابانی بی‌راهنماست»<sup>۴</sup>.

**باب ششم،** در ۴۰ صفحه، معرفی آثار و تألیفات ابن خطیب است که طبق برآورد مؤلف بالغ بر ۶۰ اثر می‌شود. برخی از عناوین این آثار همانهاست که ابن خطیب خود در *الاحاطة* به آنها اشاره کرده. آنچه مَقْرِي به آن افزوده، آن دسته از تألیفاتی است که ابن خطیب پس از این کتاب تألیف کرده و در *الاحاطة* نیاورده، یا به اجمال از آنها نام برده است. در پایان این باب به

۱. همو، ۱۷۲/۶-۲۸۲.

۲. «ابن مرزوق خطیب» یا «ابن مرزوق جد» ظاهراً از جمله معدود افرادی است که «مَقْرِي» را با فتح «میم» و سکون «قاف» ضبط نموده و مَقْرِي در *نوح/الطیب* به این موضوع اشاره کرده است (نک: ۱۷۳/۶).

۳. مَوْشَح نوعی شعر است که بر یک قافیه استوار نیست و دارای تقطیع‌ها و قافیه‌های گوناگون است. این سبک را اندلسیها وضع کردند. وجه تسمیه‌اش شباهت آن به الوشاح از نظر رنگارنگ بودن آن است (المنجد، ذیل ماده وَشَح).

۴. کراچکوفسکی، ۵۸۳.

مناسبت قصیده‌ای که از قول ابن خطیب در مدح تَلْمُسان نقل کرده، به وصف این شهر، یعنی مسقط‌الرأس خویش و در پایان «تبرکاً» به ذکر ترجمهٔ احوال و شرح کرامات شیخ‌المشایخ و پیر اندلسی تَلْمُسان، ابومَدَّین یا بومدین شعیب بن الحسین الاندلسی، مشهورترین عارف عصر خویش (د. ۵۹۴ ق) و شیخ جد بزرگ خود پرداخته است. مقبرهٔ این شیخ در روزگار مؤلف زیارتگاه مردم و «دعا در نزد قبر او مستجاب بوده» و مَقْرَى خود صدها بار قبر او را زیارت کرده بوده است.<sup>۱</sup>

**باب هفتم**، در ۱۳۵ صفحه، ذکر نام و بیان شرح حال شاگردان لسان‌الدین است که از این مقدار، پیش از ۱۱۵ صفحه به شرح حال بزرگ‌ترین شاگرد او ابو عبدالله محمد بن یوسف صریحی معروف به ابن زَمْرَك یا زَمْرُک (د. پس از ۷۹۵ ق/۱۳۹۳ م) کاتب، شاعر و وزیر اندلسی دربار غرناطه که عاقبت به سرسخت‌ترین دشمن استاد خویش تبدیل شد، اختصاص دارد.

**باب هشتم** و باب پایانی، در ۱۹۲ صفحه معرفی اولاد لسان‌الدین و ذکر پند و اندرزهای اوست به فرزندانش؛ مؤلف این باب را با ذکر اشعاری از شعر در گونه‌های «مخمسات و مسدسات و مقطعات» در مدح پیامبر اسلام (ص) به پایان برده است.

معاصران مَقْرَى و مصادری که نزدیک به عصر او تدوین شده است، همگی او را در شمار ادیبان و شاعران بزرگ دانسته و ذوق و قریحه او را ستوده‌اند.<sup>۲</sup> کسانی که دربارهٔ *نَفْحِ الطَّيِّبِ* تحقیق کرده‌اند نیز بیش از آنکه آن را یک اثر تاریخی معرفی کنند، در شمار آثار ادبی و تاریخی ادب قلمداد نموده‌اند و جایگاه خاصی در میان کتب ادب برایش قائلند، تا جایی که در میان ادبای عرب مشهور است که «مَنْ لَمْ يَقْرَأْ فَلَيْسَ بِأَدِيبٍ»<sup>۳</sup>؛ اما همهٔ آنچه دربارهٔ ارزش ادبی کتاب گفته‌اند، چیزی از ارزش تاریخی و حتی جغرافیایی آن نمی‌کاهد<sup>۴</sup> و جالب است که

۱. ۳۲۱/ ۸.

۲. مثلاً نک: خفاجی، ۱۷۵/ ۲ که او را در اصالت شعر به اصمعی (۱۲۵-۲۱۶ ق/۷۴۳-۸۳۱ م)، ادیب نام‌آور اوایل عصر عباسی تشبیه کرده؛ یا محبّی، ۳۰۲/ ۱ که او را جاحظ مغرب دانسته؛ یا ابن معصوم، ۵۹۰ که نثر او را به بلاغت و حسن‌الصناعة توصیف نموده است.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: هدی شوکت بهنام، ص ۸۲- ۸۴ که بخشی از مقالهٔ خود را به بررسی جایگاه *نَفْحِ الطَّيِّبِ* در میان کتب ادب اختصاص داده است.

۴. چنان‌که پیش از این نیز بیان شد کراچکوفسکی به لحاظ جغرافیایی برای کتاب ارزش فروان قائل است تا آنجا که می‌گوید: «در یک گفتگوی عمومی درباره تاریخ نوشته‌های جغرافیایی نادیده گرفتن آن میسر نیست» (ص ۵۷۷)؛ و در جای دیگر می‌گوید: «کتاب مَقْرَى به دوران ظلمت نوشته‌های جغرافیایی شعله‌ای نورافزاست» (ص ۵۸۳).

نشر کتاب که هنگام بیان حالات روحی مؤلف یا سخن از شخصیت‌های علمی مورد توجه وی کاملاً فنی و مسجع و برخوردار از همه فنون ادبی است، در هنگام نقل اخبار و حوادث تاریخی و حتی بیان شرح احوال شخصیت‌های تاریخی، اسلوبی ساده و روان و به دور از تکلفات ادبی دارد.<sup>۱</sup> *نفتح‌الطیب* همواره از مهم‌ترین مراجعی خواهد بود که محققان در بررسی تاریخ اندلس ناگزیر به استفاده از آن هستند؛ زیرا از معدود منابع برجای مانده است که تاریخ اندلس را از آغاز تا انتها دربردارد و به قلم مؤلفی دقیق و امین در نقل و اقتباس تألیف شده؛ اما آنچه اهمیت فوق‌العاده به کتاب بخشیده و به قول پروونسال «آن را در طبقه نخست منابع موجود دربارهٔ اندلس از آغاز فتح اسلامی تا آخرین روزهای استرداد قرار داده»<sup>۲</sup> اشمال بر منقولات فراوان از مصادر متعددی است که بسیاری از آنها در طول ایام دستخوش حوادث شده یا دست‌کم تاکنون به دست ما نرسیده است.<sup>۳</sup> چنان‌که گذشت مَقْرِي به کتابخانهٔ سلطان سعدی دسترسی داشته و از کتابهای آن بهره‌ها برده؛ اما بخش عظیمی از کتابهای این کتابخانه پس از انتقال به اسپانیا در آتش‌سوزی ژوئن ۱۶۷۱ اسکوریال از میان رفته است. به گفتهٔ کراچکوفسکی تا وقتی که همهٔ منابع وی به دست بیاید - و این بعید است - اهمیت و ارزش کار او محفوظ خواهد ماند.<sup>۴</sup>

بررسی منابع مورد استفاده مَقْرِي و نحوهٔ اقتباس او از آنها بحثی درخور توجه و ارزشمند است.<sup>۵</sup> این منابع متعدد و متنوع به پنج دسته قابل تفکیک اند:<sup>۶</sup>

(۱) اقوالی که از دیگران شنیده و آنها را نقل کرده است.

۱. برای مثال باب سوم از فصل نخست کتاب را که تاریخ دولت اسلامی در اندلس است با مقدمه کتاب مقایسه کنید.

2. Provencal, E. levi, "Al-makkari", *EF<sup>2</sup>*, VI., p. 187.

۳. هدی شوکهٔ بهنام به نقل از محمد عبدالله عنان به تعدادی از این کتب مفقوده اشاره کرده است، (ص ۷۰).

۴. ص ۵۸۳.

۵. این بخش از مقاله نگارنده که بحث درباره منابع کتاب و طرق اقتباس مؤلف از آنها است با استفاده از صفحات ۷۰-۷۴ مقاله هدی شوکهٔ بهنام تدوین شده است.

۶. احسان عباس در چاپ تحقیقی *نفتح‌الطیب* مصادر کتاب را به ترتیب حروف الفبای نام آنها همراه ذکر نام مؤلفان آن فهرست کرده است. (برای اطلاع نک: مَقْرِي، تحقیق احسان عباس، ۸ / ۴۷۰-۵۳۰).



۲) مشاهداتی که خود در خلال سفرها و زیارت‌هایش دیده و به شرح آنها پرداخته، مانند آنچه در مقدمه کتاب آورده است.

۳) نصوصی که مستقیماً از علما و استادان خود در اختیار داشته و آنها را در کتاب وارد کرده، از جمله آنچه از عمو و استادش سعید مَقْرَى یا از دیگر استادانش در فاس همچون فشتالی (د. ۱۰۳۱ق) در اختیار داشته است.

۴) نامه‌ها و رسائلی که از دوستانش دریافت کرده و متن آنها را در کتاب ثبت کرده است.  
 ۵) و مهم‌تر از همه کتابها و نسخه‌های خطی که بسیار از آنها در کتابش نقل کرده است.  
 البته مَقْرَى این منابع را در آغاز کار معرفی نکرده، بلکه همچون ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق) در *عیون‌الآخبار* و ذهبی (د. ۷۴۸ق) در *سیر اعلام النبلا* در متن کتاب و به هنگام استفاده از آنها به نام آنها اشاره کرده است. خود در مقدمه کتاب تصریح نموده که برای استفاده از این منابع به سه روش «بهره‌گیری از حافظه، یادداشتهایی که همراه داشته و مراجعه به معدود کتابهای موجود در شرق»<sup>۱</sup> متوسل شده است.

روش اقتباس از منابع نیز متفاوت و قابل تفکیک به پنج دسته است:

۱. در موارد بسیار اندکی نام کتاب، بدون ذکر نام مؤلف بیان شده، مثلاً گفته است: «فی المطمح»<sup>۲</sup>.
۲. در موارد دیگری نام مؤلف بدون ذکر منبع بیان شده، مثلاً گفته است: «ذکر ابن حبیب» یا «قال ابن خلدون» یا «ذکر ابن سعید»<sup>۳</sup>.
۳. در بسیاری موارد نام منبع را با نام مؤلف آن ذکر کرده، مثلاً گفته: «من کلام الفتح بن خاقان فی قلائد العقیان»<sup>۴</sup> یا «قال الحافظ الحمیدی فی کتابه جدوة المقتبس»<sup>۵</sup> یا «قال ابن حیان فی المقتبس»<sup>۶</sup>.

۱. برخی از کتابهایی که مَقْرَى در مشرق در اختیار داشته و از آنها نقل قول کرده اینها است: *تاریخ العلماء الاندلس* ابن قَرَضَى (د. ۴۰۳ق)؛ *العبر ابن خلدون* (د. ۸۰۸ق)؛ *الاحاطة ابن خطیب* (د. ۷۷۶ق).

۲. مَقْرَى، ۱/ ۳۱۵.

۳. ۲۲۹ و ۳۰۰.

۴. همو، ۲، ۳۸.

۵. همو، ۱، ۱۹۶.

۶. همو، ۲۰۰.

۴. در مواردی نیز استنادش به شماری از منابع است بدون ذکر نام کتاب و نام مؤلف، مثلاً گفته: «قال غیر واحد من المؤرخین»<sup>۱</sup>.

۵. در برخی موارد که اندک هم نیست، استناد به اقوال مورخان کرده؛ اما چون کتاب را در اختیار نداشته و احتمالاً نام مؤلف نیز در خاطرش نبوده، نام هیچ‌یک را نبرده؛ مثلاً گفته: «رأیت فی بعض کتب التاریخ»<sup>۲</sup> یا «وقال بعض مؤرخی المغرب»<sup>۳</sup> یا «ولقد ذکر بعض علماء المغاربه»<sup>۴</sup> یا «قال بعض المحققین من المؤرخین»<sup>۵</sup>.

مقری در اقتباس از منابع و نحوه ارجاع، دقیق و امین است و با عبارات خاص، ابتدا و انتهای نقل قول را برای خواننده روشن می‌کند؛ علاوه بر اینکه مشخص می‌کند که نقل قول آیا عین کلام مؤلف یا نقل به مضمون یا تلخیص و جز اینها است.<sup>۷</sup>

محققانی که *نفع الطیب* را بررسی کرده‌اند تقریباً در این نظر اجماع دارند که فکر تدوین چنین اثری پیش از رفتن مقری به مشرق در ذهن او بوده است.<sup>۸</sup> مواد اصلی کتاب نیز ظاهراً در مغرب جمع‌آوری شده بوده و خود او در جایی از کتاب اشاره می‌کند که «در حال حاضر مکتوبی در این موضوع در اختیار ندارم؛ زیرا آن را به همراه کتابهایم در مغرب جا گذاشته‌ام». در مواردی نیز به یادداشت‌هایی که همراه خود به مشرق برده بوده، اشاره می‌کند، چنانکه گویی مطالبی را در مغرب تهیه کرده بوده؛ از طرفی وقتی کسی حجم عظیم و مباحث و موضوعات متنوع کتاب را از نظر می‌گذارد ترجیح می‌دهد این فرضیه را بپذیرد که مقری قبلاً ممارساتی در طرح مباحث کتاب، دست کم در اندیشه داشته و به کمک این پیش‌زمینه‌ها و البته یاری

۱. همو ۲۹۵.

۲. همو ۲۳۰.

۳. همو، ۱۱۲/۲.

۴. همو ۱۱۲.

۵. مثلاً: ۲۱۳/۱ که گفته است «قال ابن سعید ... انتهی»، ۲۹/۱ «ذکر ابن بشکوال ... انتهی»؛ و نیز ج م.

۶. مثلاً: ۱۸۹/۱ که گفته است «وقال ابن خلدون بعد ذکره أن القوطیین ... ما نصحه...»؛ ۲۹۰/۱ «و ساق ابن سعید فی المغرب هذالحکایة فقال ما صورته ...»؛ ۳۱۰/۱ «و هذا تلخیص ترجمة المنصور من کلام ابن سعید: قال رحمه الله

...، و نیز ج م.

۷. همو، ۱۸۹.

۸. از این محققان، یکی احسان عباس است که در مقدمه تحقیقی کتاب پنج دلیل برای مدعای خویش اقامه کرده (مقری، تصحیح احسان عباس ۱۵-۱۷).

گرفتن از حافظه قدرتمند خویش توانسته چنین اثر سترگی را خلق کند؛ و البته می‌توان پذیرفت که دلیل اختلاف نقل در موضوعی واحد میان برخی آثار موجود و آنچه مقْرَى نقل کرده، همین بهره گرفتن از حافظه است که خود در مواردی به آن اعتراف کرده است، چنانکه می‌گوید: «انما نقلتها من حفظی» یا «و بعضه کتبتہ بالمعنی من حفظی لطول العهد».

به هر روی *نَفْح الطَّيِّب* اثری است ارزشمند و تا وقتی همه منابع آن به دست نیاید، و حتی پس از آن، ارزش خود را از دست نخواهد داد.

نسخ خطی فراوان کتاب در کتابخانه‌های مختلف، که نشانه اقبال دانشمندان به این کتاب است، توسط هدی شوکة بهنام شمارش و معرفی شده است.<sup>۱</sup>

### چاپهای کتاب

نخستین بار د. پاسکال گایانگوس<sup>۲</sup> بین سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۳ (۱۲۵۶-۱۲۵۹) ترجمه‌ای برگرفته از بخش اول کتاب را که مربوط به تاریخ مسلمین اسپانیاست به زبان انگلیسی تحت عنوان *The history of the muhammadian dynasties in Spain* در دو جلد در لندن به چاپ رساند. در ۱۸۵۵-۱۸۶۱ (۱۲۷۱-۱۲۷۷ ق.) مجدداً بخش نخست در پاریس و این بار به زبان فرانسه تحت عنوان *Analectes sur L'histoire el la literature des Arabes* توسط دوزی<sup>۳</sup>، دوگ، کرهل<sup>۴</sup> و رایت<sup>۵</sup> منتشر شد. متن کامل عربی کتاب نخستین بار در ۱۲۷۹ ق / ۱۸۶۲ م در بولاق مصر به روش غیر انتقادی به چاپ رسید. چاپ تجاری دیگری در مطبعة الازهریة مصر در سال ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۵ م انجام یافت. محیی‌الدین عبدالحمید در سال ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۹ م ویرایشی جدید و انتقادی از کتاب به عمل آورد که در قاهره به چاپ رسید. احسان عباس نیز در ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م ویرایش دیگری از آن در ۸ جلد

۱. هدی شوکة بهنام ۸۶- ۸۷.

2. D. Pascual de Gayangos.  
3. R. Dozy.  
4. I. krehl.  
5. w. wright.

در بیروت منتشر کرد؛ و سرانجام دارالفکر بیروت چاپ جدیدی از کتاب با تحقیق یوسف الشیخ محمدالبقاعی در ۹ جلد با یک جلد فهرس آن در سال ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م ارائه داده است.

### کتابشناسی

- ابن معصوم، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، قطر، ۱۳۸۲ ق.*
- استفان رومن، *تکوین مجموعه‌های اسلامی در کتابخانه‌های اروپای غربی و امریکای شمالی*، ترجمه زهرا ابادری، ویراسته مهدی احمدی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- حاجی خلیفه کاتب چلبی، *کشف‌الطنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، افسست، کتابخانه مرعشی، بی‌تا.
- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- خفاجی، شهاب‌الدین محمود، *ریحانة الالباء و زهرة الحیة الدنیا*، تحقیق عبدالفتاح الحلو، القاهرة، ۱۹۶۷.
- سواژه، ژان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی سواژه*، ژان، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ش.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیا نوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- المحبتی، محمد امین بن فضل‌الله، *خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر*، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۱.
- مقری، احمد بن محمد، *نفح‌الطیب من غصن‌الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان‌الدین بن الخطیب*، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹/۱۹۹۸.
- تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م/ ۱۳۸۸ ق.
- مونس، حسین، «المقری اعرب سفیر فی الوجود»، *مجلة العربی الكويتیة*، ع ۵۲، ۱۹۶۳.
- هدی شوکة بهنام، «کتاب نفح‌الطیب المقری: دراسة و تحلیل»، *مجلة المورد*، ج ۷، عدد ۱، ۱۹۷۸ م، ص ۶۳-۸۸.
- Provencal, E. Levi, "Al-makkari", *ET<sup>2</sup>*, Leiden: E. J. Brill, 1991.